

این دهان بستی دهانی باز شد...

عرفان را طریقی برای رسیدن به حضرت حق دانسته‌اند. کمال عرفان اما مقامی است که بازگشتی از آن نیست و در آن بارها گفته شده است که از عارف واصل «خبری باز نیامد». اما بجز این حال وجودی که اهمیت زیادی در سیر عرفانی دارد، در شرح عرفان نیز بر سکوت تأکید شده است.

سکوت در عرفان اسلامی

این دهان بستی دهانی باز شد...

عرفان را طریقی برای رسیدن به حضرت حق دانسته‌اند. کمال عرفان اما مقامی است که بازگشتی از آن نیست و در آن بارها گفته شده است که از عارف واصل «خبری باز نیامد»؛ اما بجز این حال وجودی که اهمیت زیادی در سیر عرفانی دارد، در شرح عرفان نیز بر سکوت تأکید شده است.

جالب اینجاست که فیلسوف مدرنی چون کانت نیز در مورد موضوعی چون خداوند قائل به سکوت است. از نظر کانت، خداوند که زمان و مکان برای او بی معنی است نمی‌تواند مورد شناسایی واقع شود. فیلسوف دیگری که از سکوت در باب دین دم زده شاید ویتکنشتاین است. اما عرفان اسلام، بودایی یا مسیحی بر سکوت تأکید دارد.

عرفان اسلامی هر چند در برگزیدن سکوت بر سخن گفتن، چونان عرفان‌های دیگر است، اما در توجیه و تأکید بر سکوت، مبانی خود را در سنت اسلامی یافته است. شیعیان عارف پیشه از احادیث امامان معصوم برای توجیه حال وجودی خویش یاری جسته‌اند و برای سکوت مبانی اصلی در متون دینی خویش یافته‌اند. سکوت در اسلام یکی از فضایل اخلاقی است و روزه سخن به عنوان یک فضیلت و عمل مستحب در قرآن آمده است. ادب اسلامی اقتضا می‌کند از سخن گفتن بسیار پرهیز شود و بزرگان توصیه‌های فراوانی در این مورد کرده‌اند، اما سکوت علاوه بر فضیلتی اخلاقی، بی‌شک جایگاه مهمی در عشق بازی با خدا دارد.

خداوند در قرآن وقتی حضرت زکریا فرزند صالحی در پیری می‌خواهد به او توصیه کرده است که آن حضرت سه روز سکوت کند. در میان عارفان چنین توصیه‌ای اهمیت ویژه یافته است. از امامان در این زمینه احادیثی وجود دارد از جمله آن که امام رضا (ع) فرموده است «171#؛ از نشانه‌های فهم عمیق و درست، بردباری، دانش و سکوت است. سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت محبت می‌آورد و راهنمای هر خیری است»؛ از مضمون حدیث چنان برمی‌آید که سکوت ملازم فهم عمیق و درست دانسته شده است. سکوت جایگاه برجسته‌ای در احادیث شیعی دارد. باری نگاهی به خطبه نخست نهج البلاغه نشان می‌دهد سکوت نه بر عارفان که بر مومنان نیز لازم است. مولای متقیان سپاس را مختص خدایی می‌داند که سخنوران در ستودن او مانده‌اند و شمارگران نعمت از برشمردن آنچه وی آفریده است ناتوان مانده‌اند. فراز مهمی که می‌تواند اهمیت اساسی سکوت در برابر حق را اندیشه حضرت علی نشان دهد، می‌توان به عنوان شاهد مثال نقل کرد. ایشان می‌فرمایند: «171#؛ سرلوحه دین، شناختن اوست و درست شناختن او، باور داشتن او و درست باور داشتن او، یگانه انگاشتن او و یگانه انگاشتن، او را بسزا اطاعت کردن و بسزا اطاعت کردن او، صفت‌ها را از او زدودن؛ چه هر صفتی گواه است که با موصوف دوتااست و هر موصوف نشان دهد که از صفت جداست. پس هر که پاک خدای را با صفتی همراه داند او را با قرینی پیوسته و آن که با قرینش پیوندد، دوتایش دانسته و آن که دوتایش خواند، جزء جزایش داند و آن که او را جزء جزء داند، او را نداند و آن که او را نداند در جهتش نشاند و آن که در جهتش نشاند، محدودش انگارد و آن که محدودش انگارد، معدودش شمارد»؛ ایشان شناخت خدا را لازمه سکوت درباره خدا می‌دانند. متن اساسی نقل شده در باب اهمیت سکوت به ما می‌گوید که هر سخن گفتنی در باب خدا محدود کردن آن است. برای شناخت خدا سخنی سلبی لازم است که صفات را از ذات ربوبی سلب کند. در فلسفه چنین رویکردی را الهیات سلبی می‌خوانند. اهمیت متن نقل شده پیوندی است میان اندیشه بنیانگذاران اصیل اسلام، عارفان و برخی فلاسفه اسلامی. هر چند برخی دیگر از فلاسفه معتقدند که می‌توان در باب خداوند بر طریق ایجاب نیز سخن گفت، اما سکوت حلقه واصل کسانی است که به سمت خدا در حرکتند و مسیری در بی‌سخنی به سر می‌آورند. نگاهی به دو عارف برجسته در سنت اسلامی جایگاه اساسی سکوت را در میان عارفان نشان می‌دهد.

مولانا تأکید زیادی بر سکوت دارد و می‌توان اشارات او بر منطق جان را نشانه تأکیدش بر این مساله دانست. سکوت سالکانه که از آداب طریقت است از جمله این سلوک است. در سلوک سالکانه، عارف دست به سکوت اخلاقی می‌زند. در این سکوت وی از آفات زبان پرهیز می‌کند. جنبه دیگر سکوت سالک، پرهیز از سخن در محضر پیر طریقت است. برای فراگیری عرفان باید ساکت بود. داستان خضر و موسی سرشار از آموزه چنین سکوتی است.

از سویی دیگر مولانا سکوت عارف را نه ارادی، بلکه چون فعلی غیرارادی می‌داند؛ فعلی که نشانه زبان باختن است. «171#؛ چون به نزدیک ولی الله شود / آن زبان صد گزش کوته شود»؛ جنبه دیگر سکوت را مولانا رازداری دانسته است. سخن عارف می‌تواند موجبات انحراف کسانی را که بیرون گود عرفان نشسته‌اند باعث شود. حلاج چنین سکوتی را گویا شکسته بود.

دیگر نکته سکوت عارفان از نظر مولانا کنار کشیدن از کسانی است که با او همدرد نیستند. عارف زبان خویش را به هر کلامی نمی چرخاند و در سکوت خویش راه حق را می پوید. اما سکوت سالکانه که برای طریقت توصیه شده، مسیری است برای رسیدن به سکوت عارفانه. اولین جنبه سکوت عارفانه را سکوتی معرفت زا عنوان کرده اند. عارف در تجربه وصال حضرت حق به شناختی می رسد که از جنس زبان نیست. اگر عرفان مسیری وجودی برای رسیدن به حقیقت است، این مسیر در سکوت طی شده و به سکوت منتهی می شود. مولانا معتقد است : «لفظ در معنی همیشه نارسان« است و این آموزه را نیز به پیامبر منتسب می کند. این مرحله از سکوت را که در برابر زیبایی بی مثال باری است، سکوت جمالی خوانده اند. مرتبه دیگر سکوت عرفانی سکوت عشق آمیز است. گفت وگو و معاشقه عارف و حضرت حق گفت وگوی عاشقانه است؛ گفت وگویی که در آن گویی سالک با حضرت حق یکی می شود. فنا و وحدت به عنوان نهایت راه عرفان، در بیان مولانا از سکوت می گذرد و در سکوت پایان می گیرد.

در بیان ابن عربی نیز سکوت اهمیت زیادی دارد. ابن عربی سکوت را لازمه کار عارف می داند، وی معتقد است سالک نباید با احدی سخن بگوید و فقط در صورت وجوب و ضرورت و به حد اندک می تواند سخن بگوید. سکوت برای عارف حالتی وجودی است؛ حالتی که در آن مرید حتی هدف خویش را نیز که رسیدن به خدای متعال است در نظر نمی آورد؛ «زیرا حدیث نفس این چنینی در مورد چیزی که هنوز حاصل نشده، تضییع وقت است و اگر مرید، نفس خویش را به حدیث نفس عادت دهد، آن حدیث بین او و ذکر قلبی خدا حایل اندازد. زیرا قلب گنجایش انجام دو کار همزمان، یعنی حدیث نفس و ذکر را ندارد.« با سکوت است که به نظر ابن عربی، آینه قلب مرید روشن می شود و پروردگار در قلب او تجلی می کند. از سوی دیگر عارفان و اولیای الهی خداوند را از راه تقوای الهی می شناسند که از طریق پیرایش نفس کسب می شود. جان عارف بر اثر مکاشفه با جان جهان یکی می شود و اشراق حق از ورای اشیا بر جاننش می تابد. کلام در عرفان ابن عربی نیز جایگاهی ندارد.

سکوت عرفانی دم نزدن است و تعابیر مختلفی از آن شده است. برخی اما عرفان را محصول انزوای سیاسی دانسته اند و سکوتش را رضایت به شرایط سیاسی زمانه، اما برخی معتقدند سکوت در خلال عشق بازی با حق انسان را برای جانفشانی در راه خلق آماده می سازد و او را برای کسب فضایل اجتماعی آماده می کند.

میثم قهوه چیان / جام جم